

و حفظ آن داشته، شایسته است که اهمیت این ماه و مجالس عزاداری در دیگر تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر ایران مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد، تا نقش آن در آگاهی توده مردم، ایجاد روحیه ظلم ستیزی، روحیه مبارزه با استبداد و استعمار و روحیه عدالتخواهی ایرانیان آشکار گردد.

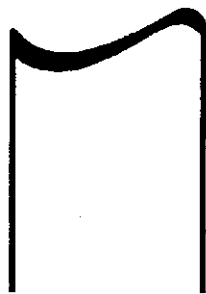
مورخان انقلاب مشروطه عوامل متعددی را برای شکل گیری و پیروزی انقلاب ذکر کرده اند که هر یک در جای خود حائز اهمیت و قابل توجه است. مقاله حاضر به بررسی تأثیر مجالس و عظم و خطابه و عزاداری در شکل گیری و پیروزی انقلاب مشروطه می پردازد و مطالب آن پیرامون موضوعات ذیل تدوین گردیده است:

الف - جایگاه مجالس عزاداری نزد شیعیان
ب - نقش مجالس عزاداری در آگاهی مردم و شکل گیری انقلاب مشروطه

ج - اقدامات عین الدوله برای جلوگیری از برگزاری مجالس و عظم و خطابه
د - ایجاد اجتماعات بزرگ و حضور توده مردم در صحنه

ه - نهضت امام حسین (علیه السلام)، الگوی رهبران انقلاب مشروطه

جایگاه مجالس عزاداری نزد شیعیان در تاریخ شیعه محرم جایگاه ویژه ای دارد و خاستگاه بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی بوده و هست. در واقع مجالس عزاداری



تاریخ و فرهنگ اسلامی

کارکرد مراسم عزاداری در انقلاب مشروطه ایران

اصغر فروغی ابری

استادیار دانشگاه اصفهان

کارکرد مراسم عزاداری در
انقلاب مشروطه ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقشی که محرم و مجالس عزاداری در شکل گیری، پیروزی

که در این ماه به یاد مصائب امام حسین علیه السلام بر پا می شود از مهم ترین عوامل حفظ و نشر مذهب تشیع می باشد.

پس واضح است که برای ایجاد انقلاب و تحولی عظیم یعنی مهار کردن رژیم استبدادی و دخالت مردم در سرنوشت خودشان نیاز به نیروی آگاه و مشتاق بیشتری بود و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، مراسم عزاداری و مجالس روضه خوانی از بهترین وسائل تحقق این امر به شمار می آمد

هر کس با آداب و رسوم ایرانیان آشنا باشد به خوبی به اهمیت این مجالس نزد آنان پی می برد و این حقیقت بر وی آشکار می گردد که این گونه مجالس در تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران نقشی مهم را ایفا کرده است و به اهمیت آن در بیداری و آگاهی شیعیان پی می برد.

جلال الدین مدنی در مورد نقش مجالس عزاداری در تحولات اجتماعی و سیاسی می نویسد:

«محرم آغاز هر سال قمری یادآور قیام حسین بن علی علیه السلام است. سابقه غالب جنبشها و نهضت های اسلامی به خصوص در جامعه تشیع نشان می دهد که متأثر از اجتماعات محرم در عزاداری امام حسین علیه السلام بوده است. انقلاب مشروطیت هم دقیقاً چنین وضعی را دارد. محرم سال ۱۳۲۳ همین موقعیت را داشت. شور و هیجان در اجتماعات بیشتر محسوس بود. مردم عزاداری و ذکر مصیبت را همراه با ایراد خطابه در فجایع حکومت طالبند. مردم از جمع شدن در حسینیه و تکیه نتیجه فوری می خواهند.»^۱

نقش مجالس عزاداری در آگاهی مردم و شکل گیری انقلاب مشروطه
همه کسانی که در باره انقلاب مشروطه سخنی گفته یا مطالبی نوشته اند، آگاهی مردم را

عزاداری در مصائب ائمه طاهرين به ویژه امام حسین علیه السلام از دیرباز در شهرهای شیعه مذهب و هنگامی که تشیع مذهب رسمی ایران گشت، در بسیاری از شهرها برگزار شده است و ایرانیان از آغاز تولد با سبک و روش و اهمیت آن آشنا شده و می شوند. به عبارت دیگر، این مجالس با خون و پوست آنان عجین گشته، به طوری که با فرا رسیدن ایام سوگواری نه تنها چهره شهرها تغییر می کند، بلکه در جسم و روح شیعیان تحول بزرگی پدید می آید و همه عاشقانه خود را وقف هر چه بهتر برگزار کردن این مجالس می کنند.

۱- سید جلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی روابط خارجی ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ج ۲، ص ۹۳.

از ضروریات وقوع انقلاب دانسته‌اند.

مهم‌ترین وسایلی که مردم می‌توانستند به وسیله آنها سطح آگاهی خود را بالا ببرند، عبارت بودند از: مجله، روزنامه، کتاب، مدارس جدید و غیره. ناگفته پیداست که استفاده از این وسایل نیاز به سواد خواندن و نوشتن داشت که بسیاری از مردم از آن بی‌بهره بودند. بنابراین افراد انگشت شماری می‌توانستند از طریق مطالعه آگاهی خود را نسبت به اوضاع مملکت خود و ممالک دیگر بالا ببرند. پر واضح است که برای ایجاد انقلاب و تحولی عظیم یعنی مهار کردن رژیم استبدادی و دخالت مردم در سرنوشت خودشان نیاز به نیروی آگاه و مشتاق بیشتری بود و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، مراسم عزاداری و مجالس روضه‌خوانی از بهترین وسائل تحقق این امر به شمار می‌آمد. بنابراین دور از ذهن نمی‌نماید که در چنین مواقعی نظرها متوجه واعظان و خطیبانی گردد که در این گونه مجالس می‌توانستند حقایق را برای توده مردم بیان کنند و آنها را به حقوقشان آگاه نمایند.

یکی از وعاظ مشهور ایام انقلاب مشروطه سید جمال الدین واعظ اصفهانی بود که ملک‌زاده در مورد نقش وی در بیداری مردم می‌نویسد:

«در مجالس وعظ و خطابه مردم را به اهمیت قانون و مزایای حکومت قانونی آشنا نمود.»^۱

سید جمال الدین واعظ در آگاهی توده مردم

تأثیر بسزایی داشت، زیرا به گفته یغمایی: «پیش از ظهور سید و شروع خطابت او مردم کوچه و بازار از سیاست و حکومت و حقوق اجتماعی خود هیچ آگاهی نداشتند. این خطیب با حمیت بیدار دل عامه را از خواب غفلت بیدار و هشیار کرد و به تحصیل حقوق خویش برانگیخت».^۲

یغمائی ضمن بر شمردن عوامل انقلاب مشروطه می‌افزاید:

«البته همه اینها اثر بسیار داشته، اما می‌توان باور داشت که به تحقیق در رویدن شاخه و ریشه و بر افشاندن و تناور شدن نهال آزادی ایران و رهایی ملت، نهیهای تندر آسای سید جمال از جمله عوامل مؤثر بوده است. وی عامه را از خواب غفلت بیدار کرد، به هیجان آورد و به جانبازی برانگیخت».^۳

او بر خلاف روحانیون سنتی که در مجالس عزاداری به ذکر مصیبت و گریه مستمعان بسنده می‌کردند، تلاش می‌کرد که فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و مبارزات سایر ائمه (علیهم السلام) را برای مردم تبیین کند. «و اگر در می‌یافت که مستمعان به جای اینکه از فداکاریهای راستین ائمه اطهار سرمشق بگیرند بیهوده می‌گیرند و بر سر و سینه

۱- مهدی ملک زاده، تاریخ مشروطیت ایران، چاپ چهارم: انتشارات علمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- اقبال یغمائی، شهید راه آزادی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، با مقدمه سید محمد علی جمال زاده، باستانی پاریزی، انتشارات توس، ۱۳۵۷ ش، ص ۲۱.

۳- همان، ص ۲۳.

می‌زنند از خشم بر می‌افروخت و به ایشان سرزنش می‌کرد.^۱

مسجد شاه (امام) تهران از مهم‌ترین مراکزی بود که سید جمال در آنها منبر می‌رفت و از حقایق اسلام و قرآن و زندگی پیامبر و ائمه طاهرین سخن می‌گفت و بنا بر قول ملک زاده طولی نکشید که «فصاحت بیان و افکار بلندش تهران را تکان داد و هزارها نفر مردان روشنفکر در پای منبرش اجتماع می‌نمودند و صیت شهرتش در تمام ایران بلند شد و گفته‌هایش نقل مجالس و محافل گردید و خطابه‌هایش صدای زنگ حاضر باش آزادی را به ملت ایران رسانید».^۲

سید جمال الدین در اصفهان، شیراز، تبریز و تهران منبر می‌رفت و بنا به نوشته ناظم الاسلام کرمانی «جمعیت بسیاری در حوزه و منبر او جمع می‌شدند. جناب واعظ هم هیچ ملاحظه از امام مسجد نمی‌نمود... در این اواخر تجری واعظ به حدی رسید که از شاه و رجال دولت و وزرای مملکت و حکام جور هم ذکری می‌فرمود».^۳

ماه محرم که به طور طبیعی زمینه‌های تبلیغ و پند و موعظه آماده‌تر می‌شد، اوج سخنرانیهای خطبای مشروطه بود. ادوارد براون در این باره می‌نویسد:

«به ویژه در ماه محرم قمری سید جمال به فعالیت خاص خود دست زده نفوذ بی‌اندازه‌ای در میان کلامندی‌ها و پیشه‌وران و طبقه پایین و متوسط پیدا کرده بود، با زبان عوام فهم سخن می‌راند».

ذکر همه آنچه در مورد نقش سید جمال الدین واعظ در بیداری توده مردم در منابع آمده است در اینجا مقدور نیست و همین چند نمونه به خوبی بیانگر تلاش وی در راه تحقق مشروطه است و چنان که اقبال یغمائی نوشته، او بود که نخستین بار لفظ مشروطه را بر زبانها انداخت و مردم را برانگیخت که به جای تشکیل عدالتخانه، طلب کار مشروطیت و حکومت قانون شوند.^۴

ملک المتکلمین نیز یکی دیگر از خطبای توانا و روشنفکری بود که در اصفهان، تبریز، تهران، شیراز و مشهد منبر می‌رفت و تحوّل بزرگی در میان مردم ایجاد کرد. او که به واسطه مخالفت با استقراض از روس مجبور به ترک تهران شد مدتی در گیلان به سر برد و به آگاهی مردم پرداخت. سید حبیب الله اشرف الواعظین که همراه وی بوده در مورد تأثیر سخنرانی او در بیداری مردم می‌نویسد:

«هزارها نفوس در مجالس وعظ و خطابه حضور می‌یافتند و از آن چشمه فضل و دانش سیراب می‌شدند. زمانی نگذشت که گویی یک نهضت ملی در این شهر پدیدار گشته و شوق و شعفی بیرون از حد در مردم آشکار شد. مردم

۱- همان، ص ۱۶.

۲- تاریخ مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۴- به نقل از: شهید راه آزادی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، ص ۴۴.

۵- همان، ص ۲۳.

حرفهایی که تا آن زمان به گوششان نرسیده بود، شنیده و زمزمه عدالت و حبّ وطن و شرافت ملی در افکارشان راه یافت»^۱.

ملک زاده می نویسد ملک المتکلمین «علی رغم مخالفت روحانیت مرتجع و وابسته، مورد حمایت آقای طباطبایی بود. بنابراین او را در ماه رمضان برای وعظ در مسجدی که خود در آن نماز می گزاشت دعوت کرده و سخنرانیهای وی چنان پر محتوا و جذاب بود که به زودی مورد توجه و استقبال خاصّ و عام قرار گرفت»^۲.

ملک زاده در جایی دیگر می نویسد:

«به تشویق نصیرالملک شیرازی متولی باشی چند شب در مسجد معروف گوهرشاد منبر رفت و از همان شب اول شوق و شعفی از طرف مردم پدیدار گشت»^۳.

او از قول ذوالریاستین نیز می نویسد:

«با ورود ملک المتکلمین به شیراز روح تازه در اجساد خمود دمیده شده و شور و عشقی در مردم پدیدار گشت، مردمانی که شوری در سر داشتند و ایمانی در دل می پروراندند، پروانه وار گرد شمع وجودش جمع شدند، برای استفاده او را به وعظ در مسجد وکیل دعوت نمودند. در اندک زمانی چنان هیجانی در افکار پدیدار شد و حرفهای تازه در میان مردم منتشر گشت»^۴.

او اضافه می کند که عصرها را همگی در صحن بزرگ جمع می شدند و اکثر روزها ملک المتکلمین یا سید جمال الدین منبر می رفتند و از منافع مشروطیت و حقوق حق ملت سخن

می گفتند و مردم را به پایداری تشویق می کردند.^۵ در بیشتر شهرها به ویژه اصفهان، مشهد و تبریز هر روزه به مناسبتهای مختلف مجلسی برپا می شد و خطبا با شیوه خاصی مردم را از مسائل اجتماعی و سیاسی آگاه می کردند.

آذربایجان نیز که از مراکز مهم انقلاب به شمار می آمد از خطبای توانایی همچون میرزا حسین واعظ، شیخ سلیم و میرزا جواد ناطق برخوردار بود که آنان در ایام انقلاب در محافل و مجالس از فجایع حکومت استبداد و منافع حکومت مشروطه سخن می گفتند و مردم را برای به دست آوردن مشروطه تهییج می کردند. نصرت الله فتحی در مورد تأثیر کلام میرزا حسین واعظ می نویسد:

«او از اجله ناطقین مشروطه بود و صاحب حنجره طلایی که به قول کسروی، خدا حنجره او را برای نجات مشروطه خلق کرده بود؛ زیرا تأثیر سخنش و تَن صدایش چنان نافذ و اثربخش بود

۱- مهدی ملک زاده، زندگانی ملک المتکلمین، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات، اردیبهشت ۱۳۲۵ ش، ص ۱۲۳-۲۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۶۱. محمد محمدی شریف کاشانی نیز به نقش سید جمال الدین واعظ اصفهانی و ملک المتکلمین در آگاهی توده مردم اشاره کرده است. بنگرید به: محمد محمدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار تاریخ مشروطه، به کوشش اتحادیه نشر تاریخ، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۳.

۵- همان، ج ۳، ص ۴۵۰.

«تحصن حضرت عبدالعظیم و قم، در حقیقت یک نوع مدرسه‌ای بود که در آن افراد از اوضاع جهان و افکار نوین و منافع مشروطیت و حقوق ملت اطلاع پیدا کردند و آموختند که با چشم باز و فهمیده و دانسته در راهی که پیش گرفته بودند قدم بردارند».^۵

مهم‌ترین عامل برای آگاهی توده مردم همانا اجتماع آنان بود که در مساجد و تکیه‌ها به وقوع می‌پیوست. علاوه بر مساجد، مرقد شاه عبدالعظیم و حرم حضرت فاطمه معصومه در قم از مراکز آگاه کردن مردم به شمار می‌آمد

وی به نقل از یکی از محققان اروپایی می‌نویسد:

«انقلاب خود مدرسه بزرگی است که در آن عده بی‌شماری از کلیه طبقات مردم علم آزادیخواهی و وطن دوستی می‌آموزند». سپس می‌افزاید: «این حقیقت در ایران بیشتر صدق

که جوانان از پای منبرش برخاسته و برای فدائی‌گری و مجاهد شدن و اسلحه گرفتن یکسره به مراکز مربوطه مراجعه می‌کردند».^۱

شکی نیست که کانون اصلی انقلاب تهران بود؛ زیرا انقلابیون دستخط مشروطه را از شخص شاه طلب می‌کردند و سایر شهرها نیز چشم به اقدامات رهبران نهضت در تهران دوخته بودند و خوشبختانه حضرات آیات طباطبایی و بهبهانی که از رهبران برجسته انقلاب به شمار می‌آمدند بر خواسته خود اصرار می‌ورزیدند و حاضر به عقب‌نشینی نبودند. آنان که از مقام علمی و معنوی والایی برخوردار بودند همچون سایر خطبای انقلاب برای افشای جنایات مأموران و منافع حکومت مشروطه از منبر استفاده می‌کردند. آیت الله طباطبایی در چهاردهم جمادی الاولی ۱۳۲۴ ق که اوج انقلاب بود طی خطابه‌ای ضمن بر شمردن ظلم و ستم حکام نسبت به رعایا خواستار ایجاد عدالتخانه شد. ایشان آگاهی مردم را در رسیدن به حقوقشان از ضروریات اولیه می‌دانست و بر آن تأکید می‌کرد.^۲

مهم‌ترین عامل برای آگاهی توده مردم همانا اجتماع آنان بود که در مساجد و تکیه‌ها به وقوع می‌پیوست. علاوه بر مساجد، مرقد شاه عبدالعظیم و حرم حضرت فاطمه معصومه در قم از مراکز آگاه کردن مردم به شمار می‌آمد؛ زیرا «هر روز وعاظ برای مردم سخنرانی می‌کردند» و علاوه بر آگاه کردن آنان، ایشان را به صبر و مقاومت فرا می‌خواندند. به گفته ملک زاده:

۱- نصرالله فتاحی، سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت، چاپخانه خرمی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۲، ۴۹، ۵۶، ۶۳ و ۹۶.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴- همان، ج ۲، ص ۳۶۶.

۵- همان.

می‌کند؛ زیرا قبل از نهضت مشروطیت عده کسانی که از روی تحقیق و مطالعه معنی و منافع حکومت ملی و آزادی را می‌دانستند و از منافع حقیقی مشروطیت اطلاع داشتند، انگشت شمار

در مجالس روضه نه تنها حوادث و وقایعی که در تهران اتفاق می‌افتاد به اطلاع مردم می‌رسید، بلکه حوادث و وقایعی که در سایر شهرها به وقوع می‌پیوست، بلافاصله به اطلاع مردم می‌رسید

می‌کردند. از وقایعی که بیانگر تأثیر سخن علما و وعاظ در برانگیختن احساسات مردم است ویرانی ساختمان محل بانک استقراضی روس است که بدون اجازه علما در قبرستان کهنه‌ای نزدیک مدرسه خازن الملک بنا شده بود.

ناظم الاسلام کرمانی که خود از نزدیک شاهد این ماجرا بوده است، می‌گوید که به‌رغم اینکه مصالح ساختمان از قبیل آجرگران قیمت بود، کسی به آن توجهی نداشت و همه متوجه ویران کردن بنا بودند. وی می‌افزاید: «آن وقت دانستم که قوه معنویه ملیه یک قوه ظاهره خدایی است که اگر به جنبش آید، می‌تواند در یک ساعت یک لشکر جرار یا یک سلطنت قهار را منقلب و معدوم نماید».

در مجالس روضه نه تنها حوادث و وقایعی که در تهران اتفاق می‌افتاد به اطلاع مردم می‌رسید، بلکه حوادث و وقایعی که در سایر شهرها به وقوع می‌پیوست، بلافاصله به اطلاع مردم می‌رسید.

با توجه به مطالبی که بیان شد، این حقیقت بر ما روشن می‌گردد که مجالس روضه و وعظ در تهییج و آگاهی مردم نقش مهمی داشته است. با پیروزی انقلاب مسئولیت وعاظ و خطبا دو چندان شد؛ زیرا همان‌گونه که وقوع انقلاب

بودند و بعد از واقعه مهاجرت به قم، هزارها نفر مطلع و مؤمن به مشروطیت و آزادی در میان آن جماعت پیدا شدند و این نکته بزرگ‌ترین فایده‌ای بود که از آن حوادث نصیب مردم شد.^۱ این سخنان حقیقتی است انکارناپذیر؛ چرا که در ایام انقلاب به واسطه وجود جوی مناسب خطبا و رهبران انقلاب مردم را با مفهوم «مساوات، عدالت، آزادی، حقوق، امنیت، علم و ارزش دانش و نقش مجلس شورای ملی در احقاق حقوقشان آگاه می‌کردند».^۲

علما برای مقابله با تجاوزات و زورگویی‌های بیگانگان از منبر برای تهییج مردم استفاده می‌کردند. مردم نیز که در برگزاری مجالس و اجتماعات مذهبی تبحر خاصی داشتند در اندک زمانی دعوت علما را اجابت

۱- همان.

۲- برای آگاهی از متن سخنرانیهای سید جمال الدین واعظ اصفهانی بنگرید به: شهید راد آزادی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، ص ۱۹۴-۱۲۲.

۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۶۵.

نیاز به آگاهی توده مردم داشت، حفظ و تداوم آن به آگاهی توده نیازمندتر بود. از این رو انجمنهای زیادی با نامهای گوناگون تشکیل شد و گروههای زیادی به عضویت آنها درآمدند و «ملک المتکلمین و سید جمال الدین همه روزه در یکی از این مجامع ملی منبر رفته و مردم را به اصول مشروطیت و وظایف ملی و حقوق اجتماعی و تفسیر قانون اساسی آشنا می‌کردند و در باره تاریخ ملل متمدنه و تأثیرات سلطنت ملی و نتایجی که در ترقی بشریت از این راه پیدایش یافته، سخن می‌گفتند»^۱ و این روند تا زمانی که وعاظ در قید حیات بودند ادامه داشت.

اقدامات عین الدوله برای جلوگیری از برگزاری مجالس وعظ و خطابه

مستبدان و در رأس آنان عین الدوله نمی‌توانستند نسبت به عملکرد وعاظ بی تفاوت باشند. از این رو عین الدوله با فرا رسیدن محرم ۱۳۲۴ ق - که اوج انقلاب بود - به اخراج سید جمال الدین اصفهانی از تهران فرمان داد. شیخ رئیس ابوالحسن میرزا نیز که یکی از آزادیخواهان و عضو کمیته انقلاب بود و در آن زمان برای پیشرفت مقاصد ملیون کوشش بسیار می‌کرد و در خانه خود منبر می‌رفت و از ستمگریهای دولتیان سخن می‌راند، مورد تعقیب قرار گرفته حکم توقیف او از طرف عین الدوله صادر شد، ولی سفیر عثمانی از او حمایت کرد و مانع توقیف او شد.^۲

وقتی که علما از اجرای دستخط مظفرالدین

شاه نا امید شدند دوباره بنای بر پایی مجامع و محافل را گذاشته و در باره آن به شور و مشورت و رایزنی پرداختند و مجدداً منبر را که از بهترین وسایل پند و موعظه بود به میان آورده، به آگاهی مردم پرداختند. آقایان حجج اسلام قرار گذاردند که هر شب مسجد و جماعت داشته باشند. آیت الله بهبهانی شبهای جمعه را در مسجد سر پولک منبر رفت. موعظه شروع و بنای بیداری مردم تجدید گردید.^۳ تحمل این گونه مجالس برای عین الدوله امکان‌پذیر نبود. ناظم الاسلام کرمانی در این باره می‌نویسد:

«عین الدوله دید که اجتماع شبها در مساجد به زودی مردم را بیدار خواهد نمود؛ لذا غدغن کرد که ساعت سه از شب گذشته احدی در کوچه و خیابان نگذرد و اگر کسی را در ساعت سه از شب گذشته می‌دیدند او را مأخوذ و به نظمی می‌بردند... مساجد آقایان در شب موقوف گردید و مراوده شبانه ممنوع شد. یک عده از سوار و شبگرد در کوچه و بازار و خیابان گردش می‌کردند»^۴.

۱- زندگانی ملک المتکلمین، ص ۱۸۷.

۲- تاریخ مشروطیت در ایران، ج ۲، ص ۳۴۰. در ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴ از طرف دولت حکم شد که دو نفر اهل منبر را شبانه دستگیر کنند؛ یکی حاجی شیخ محمد که از مهم‌ترین وعاظ تهران است، دیگر حاجی میرزا نصرالله ملک المتکلمین. بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴- همان، ج ۲، ص ۳۴۶.

تلاشهای عین الدوله برای جلوگیری از برگزاری مجالس عزاداری و بی‌رونی کردن آن به جایی نرسید. وی از تبعید و عاظ مشهور و ایجاد حکومت نظامی طرفی نیست و این نه تنها مردم را آرام نکرد، بلکه آنان را نسبت به حکومت و اقدامات آن جری‌تر کرد. عین الدوله که خود شاهد شور و عشق شیعیان برای برگزاری مجالس عزاداری بود، یا خود را به نادانی زده بود و یا اینکه وضع حاکم بر جامعه وی را سر درگم کرده بود، به طوری که نتوانست برای مقابله با احساسات پاک مردم راه حل عاقلانه‌ای را اتخاذ نماید. به هر حال هر چند که مردم تحت فشار قرار گرفتند، لیکن مجالس عزاداری ماه محرم ۱۳۲۴ ق را با شکوه برگزار کردند.

اهمیت محرم در نزد شیعیان چنان است که بیگانگان نیز به آن پی برده‌اند. در گزارش سفارت انگلیس از وقایع ایران آمده است:

«بر خلاف انتظار، ماه محرم به آرامی گذشت و تا نیمه ژوئن آرامش حکمفرما بود. وقتی مردم دیدند که شاه حاضر نیست به وعده‌های خود وفا نماید، ناراحت شدند و بالنتیجه در آغاز ژوئیه شورشهایی سهمگین رخ نمود. بازارها بسته شد و یک شمار پنج‌هزار نفری از مردم به مسجد جامع پناه بردند. اتابک مسجد را محاصره [کرد] و آب و نان را بر آنها بست و آنان را مجبور به بیرون رفتن کرد. جنگی در بیرون مسجد رخ داد و دو سه تن با قرآن روی دست کشته شدند».

عین الدوله که با فشار و سختگیری نتوانست از برگزاری مجالس عزاداری و آثار آن ممانعت

کند از در نیرنگ و فریب وارد شد. «وی برای تظاهر به مسلمانی و دینداری و جلب توجه مردم عوام، دستگاه روضه‌خوانی وسیعی که تا آن زمان سابقه نداشت، برپا کرد».^۲

فریب کاریهای عین الدوله سودی نبخشید؛ زیرا مردم با حضور در محافل وعظ و سخنرانی از توطئه‌های وی آگاه شده بودند و هیچ چیز نمی‌توانست آنان را از راهی که انتخاب کرده بودند منحرف کند. بنابراین با استنکاف عین الدوله از ایجاد عدالتخانه خشم عمومی متوجه وی شد و با فرا رسیدن ایام فاطمیه زمینه برای افشای جنایات او فراهم گردید. در ایام فاطمیه مجالس سوگواری که تا آن تاریخ سابقه نداشت، بر پا شد و ملک المتکلمین و حاجی شیخ محمد در باره مفاسد دستگاه دولت و منافع مجالس ملی و تأسیس عدالتخانه سخنرانیهای متعددی کردند و حضرات آیات طباطبایی و بهبهانی که بیش از دیگران تحت فشار مردم قرار گرفته بودند، احتیاط را کنار گذاشته در روی منبر مردم را به پافشاری برای به دست آوردن عدالتخانه تشویق نمودند و مهیا بودن خود را برای فداکاری و کشته شدن در راه عدالت گوشزد مردم کرده، زمینه را برای انقلابی که پس از اندک زمانی پیش آمد مهیا ساختند.^۳

۱- بنگرید به: ادوارد براون، انقلاب ایران، ص ۱۲۵.

۲- تاریخ مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۵؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳- تاریخ مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۳۳۹.

شاید برای خوانندگان این سؤال پیش آید که منظور نگارنده از ذکر این مطالب چیست و در صدد اثبات چه چیز است؟ اگر به دقت مطالب مطرح شده مورد مطالعه قرار گیرد، از آن عظمت و شکوه مجالس عزاداری نمایان می‌گردد. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم رهبران انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع آن را آگاهی توده مردم دانسته‌اند. حال تصور کنید که با فقدان یا کمبود مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی، و خیل عظیم بی‌سوادان، آگاه کردن آنها نسبت به مشکلات خودشان چگونه میسر می‌شد.

تهیه این همه مدارس و معلمان کارآزموده دشوار بود و در صورت ایجاد امکانات که با وضع آن زمان غیر ممکن می‌نمود، با چه انگیزه‌ای می‌شد مردم کوچه و بازار را در یک جا گرد آورد و به آنها آگاهی داد؟ آیا بر فرض اینکه امکانات فراهم می‌شد و در مردم انگیزه‌ای ایجاد می‌گشت، حکومت اجازه برگزاری چنین اجتماعاتی را می‌داد؟ و دهها سؤال دیگر از این قبیل که نشان می‌دهد به سبک مکتب و مدرسه و معلم و دانش‌آموز امکان آموزش و آگاهی توده مردم وجود نداشت. از این رو رهبران انقلاب به ویژه روحانیت برای تحقق این امر خطیر متوجه مکتب بزرگ اهل بیت شدند که به برکت عشق و علاقه شیعیان به حفظ این مکتب، مشکلی برای برپایی آن وجود نداشت. هزینه‌های آن را خود مردم تأمین می‌کردند و حضور در آن را از

افتخارات خود می‌دانستند و از آنجا که شرح حال زندگی ائمه طاهرین و مصائب و ظلم‌ستیزی آنان در این مجالس بیان می‌شد، روحیه شهادت‌طلبی، ایثار و فداکاری را در مستمعان افزایش می‌داد و ترس و دلهره را از آنان دور می‌کرد. و چون معنویت بر این مجالس سایه می‌انداخت، سخنان حق در توده مردم مؤثر واقع می‌شد و بالاتر از همه حکومت نیز نمی‌توانست برای مدت طولانی از برگزاری آن جلوگیری کند. بدین سان روحانیت معتقد به انقلاب در ایام محرم، صفر، رمضان، فاطمیه و در مناسبت‌های مذهبی دیگر بیشترین استفاده را برای آگاه کردن مردم بردند.

ایجاد اجتماعات بزرگ و حضور توده مردم در صحنه

علاوه بر آگاهی توده مردم، اجتماع و حضور آنان در صحنه از مهم‌ترین عوامل انقلاب به شمار می‌آمد. وقوع انقلاب نیاز به حضور مردم داشت.

رهبران هر چند آگاه و فداکار باشند بدون پشتیبانی آحاد مردم به جایی نمی‌رسند. دشمن آنان را از پای در می‌آورد، نفی بلد می‌کند و یا اگر وجودشان را خطرناک تشخیص داد، به قتل می‌رساند. اگر حکومت در برابر خواسته‌های رهبران انقلاب عقب نشینی می‌کند نه به واسطه ترس از ایشان است، بلکه از خشم و هیجان و شورش توده مردم می‌ترسد. اگر سراسر کشور را

شورش عمومی فراگیرد مقابله با آن بسیار دشوار است؛ مثلاً لغو قرارداد رژی به برکت حمایت گسترده توده مردم از فتوای میرزای شیرازی بود. ناظم الاسلام کرمانی در مورد اهمیت نقش مردم و ایمان آنان به پیشوایان دین می‌نویسد:

«نتیجه این شد که امتیاز مرتفع باشد. و شش کرور خسارت کمپانی را دولت قبول کرد و این اول قرضی بود که دولت ایران به خارجه مدیون شد. اگر چه این خسارت به ایران وارد آمد، لیکن در عوض ملت ایران به خود آمده و اندکی رو به بیداری کرده، چه از این ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می‌شود در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق خود را مطالبه کرد. در واقعۀ رژی اعتقاد ملی و مذهبی مردم به هم گره خورد و علی‌رغم اختلافات مذهبی که در ایران وجود داشت همه به حکم تحریم تنباکو تمکین نمودند»^۱.

هنگامی که فتوای تحریم تنباکو به شهرهای ایران رسید، ناصرالدین شاه برای مقابله با آن، حاج میرزا مجتهد آشتیانی را تحت فشار قرار داد که یکی از دو کار را انجام دهد، یا در ملا عام غلیان بکشد و یا از ایران خارج شود. مرحوم میرزا شقّ اخیر را قبول فرمود و عازم بر حرکت شد که اهالی تهران از اعلی و ادنی، زن و مرد، سیاه و سفید، غریب و خودی، بومی و شهری، حرّ و مملوک، از صغیر و کبیر به هیچان آمده زلزله در ارکان شهر افتاد و همه ناله‌کنان و فریادزنان و اشریعت‌گویان به هر طرف در حرکت و دور خانه میرزا طواف کنان بودند و به فاصله

یک ساعت تمام دکاکین و سراها بسته و تعطیل عمومی شد. راستی شور ملی را چه اثری است. به خاطر دارم که در آن هنگام چون ابر بهاری گریان بودم و سبب آن گریه را تاکنون ندانستم»^۲. به راستی اگر این خروش عمومی نبود، ناصرالدین شاه با میرزای آشتیانی چه می‌کرد. اگر هنگامی که علما برای اعتراض به اعمال دولت به زاویه شاه عبدالعظیم پناه بردند، مردم آنها را همراهی و حمایت نمی‌کردند و با اعتصابات بر دولت فشار نمی‌آوردند که علما را بازگردانند، صدر اعظم با رهبران انقلاب چه رفتاری می‌کرد و اگر در مهاجرت علما به قم و تحصن در سفارت انگلستان افراد انگشت‌شماری با آنها همراه می‌شدند، آیا می‌توان انتظار داشت که عین‌الدوله با آن سرسختی که داشت در برابر خواسته رهبران انقلاب نرمش نشان دهد؟ بدون شک پاسخ منفی است. بنابراین حضور انبوه مردم پشت سر رهبران انقلاب از عوامل موفقیت انقلاب به شمار می‌آید و مردم شیعه ایران برای حضور در صحنه در مراحل حساس و سرنوشت‌ساز از همان اوان کودکی با حضور در مجالس عزاداری آموزش لازم را دیده بودند. گر آوردن جمعیت زیاد برای امری مهم در اسرع

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۱۳.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۲؛ انقلاب ایران، ص ۵۵؛ بحی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ شیخ حسن کربلانی، قرارداد رژی ۱۸۹۰ م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ه. ق. چاپ دوم: انتشارات مبارزان، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۱۰-۱۰۸.

اجتماعات و شیوه مبارزه علیه استبداد و
استعمار را می‌آموختند.

**مجالس عزاداری مکتبی بود که توده
مسرودم در آن درس شجاعت،
دینداری، وحدت، ایثارگری و حضور
در صحنه و تشکیل اجتماعات و
شیوه مبارزه علیه استبداد و استعمار
رامی آموختند**

نهضت امام حسین (ع)، الگوی رهبران انقلاب مشروطه

یکی دیگر از مسائلی که با مطالعه تاریخ
مشروطه می‌توان به حقیقت آن پی برد، این
است که رهبران انقلاب و توده مردم، نهضت امام
حسین (ع) را الگوی عملی خود در مبارزه علیه
استبداد و استعمار قرار داده بودند و مشکلات
خود را در انقلاب با مصائب ائمه طاهرين
مقایسه می‌کردند و نسبت به آنها ناچیز
می‌شمردند و در برابر ناملايمات صبر پیشه
می‌کردند و برای شهادت آماده بودند. آیت‌الله
طباطبایی که در چهاردهم جمادی الاولی

وقت کاری است بسیار دشوار و این هنگامی
آسان و قابل اجرا می‌شود که با عشق و اعتقاد به
راه سرخ شهادت ائمه طاهرين همراه باشد. امام
خمینی که خود برای تشکیل جمعیت‌های میلیونی
در انقلاب اسلامی ایران از همین مراسم عزاداری
و سوگواری بهره گرفته، در این مورد می‌فرماید:
«اگر دولتهای دیگر بخواهند یک هماهنگی
بین تمام قشرها پیدا کنند میسر نیست. ما را
سیدالشهدا این طور هماهنگ کرده. ما برای
سیدالشهدایی که این طور هماهنگ کرده اظهار
تأسف نکنیم؟ همین گریه‌ها نگه داشته ما را»^۱.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه
هست، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می‌آمدند
و بنابراین داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند،
اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در
مقابل آنها، آنها را می‌ترساند، این مجالس عزا و
این دستجات بود»^۲.

حضرت امام خمینی اعتقاد داشتند که: «آن
جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام
نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، این
اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده
و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که
عزای حضرت سیدالشهدا در او تأثیر دارد تأثیر
بکند»^۳.

مجالس عزاداری مکتبی بود که توده مردم
در آن درس شجاعت، دینداری، وحدت،
ایثارگری و حضور در صحنه و تشکیل

۱- بنگرید به: امام خمینی، صحیفه نور، انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲۰،

ص ۲۱۸.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۳- همان.

۱۳۲۴ ق بر منبر از ظلم و ستم حکام و لزوم تأسیس عدالتخانه سخن می‌گفت، حرکت امام حسین (علیه السلام) را الگوی خود در مبارزه معرفی کرد. وی در این باره می‌فرماید:

«تا زنده‌ام دست‌بردار نیستم و وقتی که من نباشم سایرین هستند. من که باید بمیرم، حال کشته شوم بهتر است. جدم را کشتند، اسم مبارکش شرق و غرب عالم را گرفته. یک روز و یک شب تشنه ماند، دین اسلام را آبیاری و زنده داشت. من هم اگر کشته شوم، اسمم تا دامنه قیامت باقی خواهد ماند. خون من عدالت را استوار خواهد نمود و ظلم ظالمین را دافع و مانع خواهد گردید. گفتم بعضی نمی‌فهمند که من چه می‌گویم و بعضی که می‌دانند، قوه حرکت را ندارند».

او همه نابسامانیها را از حکومت استبدادی می‌دانست و می‌گفت:

«استبداد ضد عدل و انصاف است. همین استبداد بود که جدهام زهرا را سلی زدن. برای مطالبه حقوقش بود که استبداد بازویش را به تازیانه سیاه کرد. استبداد طفلش را سقط نمود. آه، همین استبداد بود که حضرت سیدالشهدا را شهید کرد؛ چه آن حضرت فرمود ای مردم بشینید مجلس کنید، با هم شور و مشاورت نمایید، ببینید صلاح است که مرا به قتل آورید».

وی پس از ذکر مصیبت فرمود:

«امروز پادشاه حقیقی و بزرگ ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد و ما نوکران

حضرت می‌باشیم و از احدی ترس و واهمه نداریم در راه عدالت کشته شویم و از آن حضرت کمک می‌خواهیم و مدد می‌طلبیم و در سر این مقصود باقی هستیم، اگر چه یک سال یا ده سال طول بکشد. ما عدل و عدالتخانه می‌خواهیم، ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم، ما مجلسی می‌خواهیم که در آن مجلس دارا و گدا در حدود قانونی مساوی باشند».

بعد از سخنرانی آیت‌الله طباطبایی در چهاردهم جمادی الاولی ۱۳۲۴ ق که از جنایات حکام پرده برداشت، عین‌الدوله صدر اعظم تلاش نمود که بین علما و مردم تفرقه بیندازد؛ از این رو علما به ویژه حضرات آیات بهبهانی و طباطبایی بر وحدت خود تأکید کردند و برای رسیدن به خواسته‌های خود یعنی تأسیس عدالتخانه در مسجد جامع اجتماع کردند. مسجد از طرف دولت محاصره گشت و هر گونه رفت و آمد کنترل می‌شد. در ۲۱ جمادی الاولی آیت‌الله بهبهانی خطابه‌ای خواند و خواص خود را مختار کرد در رفتن و ماندن و فرمود:

«صدر اعظم با من غرض دارد، نه با شما. اگر صدمه‌ای وارد آید بر شما برای خاطر من است. پس بهتر این است که هر کس می‌خواهد برود. اگر کسی بیرون برود مانع نمی‌باشند. ما از اولاد خود توقع یاری و معاونت نداریم. ما کشتن و اسیری و تبعید و نفی بلد، بلکه حبس در بلاد

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۸۱.

دیگر را بر خود می‌بینیم.

خواص اصحاب گفتند ماها که اینجا می‌باشیم هر جا برویم ما را می‌گیرند و می‌کشند. پس مردن با شما آقایان برای ما بهتر و خوش‌تر است. وانگهی سعادت ابدی را با افتخار و شرف داریم.^۱

سخنان آیت‌الله بهبهانی و جوابی که یارانش به وی دادند دقیقاً یادآور سخنان امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا به اصحابش می‌باشد که فرمودند: «آنها با من کار دارند و شما از تاریکی شب استفاده کنید و پراکنده شوید.

برادران و پسران و برادرزادگان و پسران عبدالله بن جعفر یک زبان گفتند ما چنین کاری نکنیم، که بعد از تو زنده باشیم! خدا چنین روزی نیاورد.^۲

کشته شدن سید عبدالحمید یکی از طلاب به هنگام دستگیری حاج شیخ محمد واعظ یکی از واعظ معروف تهران که به افشاگری جنایات عین‌الدوله و اعمال دولت می‌پرداخت، نقطه عطفی در انقلاب مشروطه شد. کشته شدن او هیجان و صف‌ناپذیری میان توده مردم ایجاد کرد و شعرا و خطبا در باره وی به مرثیه‌سرایی پرداختند و قتل او را با شهادت امام حسین (علیه السلام) مقایسه کردند.

حضور مستمر در مجالس عزاداری و شنیدن جنایات بنی امیه چنان هیجانی در توده مردم ایجاد کرده بود که قاجاریه را به بنی امیه مقایسه می‌کردند و برای مقابله با آنان از هیچ کوششی

دریغ نمی‌کردند. هنگامی که علما و مردم از ۲۱ تا ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۴ ق در مسجد جامع محاصره بودند و از رسیدن آذوقه به آنها جلوگیری می‌کردند، بنابر نقل ناظم الاسلام، «در نظر مردم محقق بود که قاجار از اولاد بنی امیه می‌باشند و این عقیده به حدی در مردم رسوخ دارد که می‌گویند خنجری که با آن سر حضرت سیدالشهدا را بریده‌اند به ارث رسیده است به خانواده علاءالدوله و الیوم در خانه علاءالدوله است. این شایعه سرباز و قواولها را مانع بود که جداً مانع آب و آذوقه شوند و به این جهت در شبها به تکلیف خود عمل نمی‌کردند و در منع آذوقه مسامحه می‌نمودند.^۳

بعد از موفقیت علما در تأسیس مجلس شورای ملی، فرقه اجتماعيون عاميون ایران طی بیانیه‌ای رهبری و فداکاری علما را در به ثمر رسیدن نهضت خاطر نشان کردند.

سخن پایانی

نتیجه اینکه در ایام انقلاب مشروطه، محافل و مجالس پر شوری به یاد وقایع کربلا برپا بوده است و از منابع بر می‌آید که این مجالس عمومیت داشته و اکثر احاد ملت در آن شرکت داشته‌اند و از آنجا که همه آنان حول محور قیام

۱- همان، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- حاج شیخ عباس قمی، نفس المهموم و فتنه المصدور، به کوشش آیت الله کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامی، ص ۱۰۱.

۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۵۲۰.

امام حسین (علیه السلام) مجتمع شده بودند و روحانیت مبارز را پیروان حقیقی امام حسین (علیه السلام) می دانستند، فرامین و توصیه های آنان را می پذیرفتند و در واقع خود را در صحنه کربلا احساس می کردند و با توجه به عبارت «کلّ يوم عاشوراء و کلّ ارض كربلاء» این انگیزه در آنان قوی گشته بود که اگر در روز عاشورا نبودند که به یاری امام حسین (علیه السلام) برخیزند، امروز عاشورا دوباره تکرار شده و می توانند به رهبری روحانیت مبارز آرزوی دیرینه خود را که همانا شهادت در راه دین بود، جامه عمل بپوشند. از این رو به محض اعلان علما به صحنه می آمدند و با یک سخنرانی شورانگیز آماده فداکاری می شدند. به همین جهت، اگر کسی از آنان به

شهادت می رسید آنها را در مبارزه استوارتر می کرد و همان گونه که بیان کردیم، شهادت عبدالحمید و دیگران که در واقعه مسجد جامع کشته شدند، نقطه عطفی در انقلاب مشروطه شد و از آن زمان مردم به این حقیقت رسیدند که حکومت در مقابل مردم ایستاده، با تمام قوا می کوشد که حرکت عدالتخواهی آنان را سرکوب کند. لذا تکلیف خود را مبارزه با حکومت تشخیص دادند و در این راه نهضت امام حسین (علیه السلام) را الگوی خویش ساختند. بدین سان مجالس عزاداری نقش مهمی را در آگاهی مردم، اجتماع آنان و ایجاد انگیزه قوی برای مقابله با استبداد و استعمار و اعاده حقوق از دست رفته خود و پیروزی انقلاب مشروطه ایفا کرد. □

الامامُ الحسین (علیه السلام): اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ،
وَلَا التَّمَسُّسَ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ. وَ لِيَكُنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ
الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلَ بِقَرَانِطِكَ وَ
سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ (تَحْفُ الْعُقُول، ۲۳۹)

خدایا! یقیناً تو می دانی آنچه ما کردیم برای مسابقه در قدرت یا خواستن چیزی از متاع فانی دنیوی نبوده بلکه همه برای این بود که نشانه های دینت را ارائه دهیم و در شهرهای تو دست به اصلاحات زنیم، تا بندگان ستم دیده ات ایمن شوند و به واجبات دینی و سنتها و احکامات [که فراموش شده] عمل شود.